

## باب سوم: لوح مبارک در جواب سائل از اخت و مسیح و نیز از خضر و غیره که شامل سیزده مطلب است از اینقرار :

### مطلب اول :

مقصود از مسیح و اخت که در لوح مبارک نازل شده جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

" اینکه از فقره لوح امنع اقدس که میفرماید مسیح فی الری سؤال نمودید مقصود حضرت حاجی میرزا مسیح نوری علیه بهاء‌الله و رحمته بوده بکرات ذکر ایشان را از لسان قدم اصغا نموده‌ام در سفری که مقصود عالمیان بشرخراسان توجه فرموده‌اند ایشان همراه بودند در سبیل الهی حمل شدائد نموده‌اند و در لیالی و ایام از کوثر وصال می‌آشامیدند و بخدمت قائم بودند و بعد صعود نمودند و ما بین حضرت عبدالعظیم و شاهزاده حمزه مدفونند وقتی از اوقات این کلمه از لسان عظمت اصغا شد عظیم و حمزه علیهما بهائی بلقاء من فاز بلقائی فائز شدند " انتهى

حاجی میرزا مسیح خواهر زاده میرزا آقا خان نوری است جناب نبیل زرنندی در باره ایشان مضامین ذیل را ذکر فرموده :

" میرزا مسیح پسر خواهر وزیر لشکر بوده که بعدا بصدارت رسید چون جمال ابهی از طهران عزیمت خراسان فرموده از شدت حبی که بهیکل مبارک داشت تحمل فراق ننموده از طهران حرکت کرده بلقای محبوب رسید و تا دره گز در موکب مبارک بود در آنجا اجل محتوم رسیده در قدم سلطان قدم جان سپرد و جسدش را بطهران نقل نمودند و مادرش در آن روز حالتی از زاری و سوگواری داشت که خلقی را منقلب کرد و اخلاق و احوال روحانیه میرزا مسیح و جمال و کمالش مشار بالبنان بود و در علو قدرش همین بس که قلم ابهی در حقش چنین فرمودند ( من زار الاخت و المسیح فی الری کمن زارنی ) و مرقد وی در جنب مرقد عبدالعظیم مکنون و مرقد مطهر اخت در بقعه ئی که بین طهران و شاه عبدالعظیم است واقع " انتهى

### مطلب دوم:

مقصود از خضر در لوح ملا علی بجزستانی نازل قوله تعالی :  
" معلم کلیم تأییدات الهیه بوده که نفس تجلیات امریه الهیه است که الان نطق  
میفرماید و آن در هر عالمی باسمى از اسماء مذکور و در کتاب الهی بخضر نامیده  
شد " انتهى

### مطلب سوم:

راجع بایام رضوان در لوح ملا علی بجزستانی نازل قوله تعالی :  
" ... اگر اهل ارض طرا اراده کنند ذکر ایامی که در بستان نجیب پاشا که  
برضوان نامیده شده نمایند هر آینه کل قاصر و بر عجز مقرر فی الحقیقة چشم عالم  
شبه آن را ندیده و بصر امم بمشاهده نظیر آن یوم فائز نگشته توجه مقصود عالمیان  
و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خرج من فم المشیة فی ذاک الان  
خارج از اذکار عالمیان بوده کل الاوصاف من کل واصف و کل الثنایا من کل مثنی  
لم یصل الی التراب الذی تشرف بقدمه فکیف عرشه العظیم و استوائه المبین و بیانه  
النافذ المحیط باری اشراقات و تجلیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است و  
مخصوص آن بستان باسم دربان مذکور  
شده که رضوان باشد و کانت ایام تجلی الرحمن بکل اسمائه علی من فی ارضه و  
سمائه جمعی از اولیاء بمشاهده و لقاء آن یوم و ما ظهر فیها فائز گشتند و در ورود  
و خروج جمال قدم آیات و بینات الهی ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلی ساطع و  
لائح ... " انتهى

### مطلب چهارم:

در لوح ملا علی بجزستانی خطاب بیسر میرزا احمد از غندی نازل قوله تعالی :  
" یابن از غند ... طوبی لابیک ثم طوبی له انه اخبر عبادى بظهورى قبل  
اظهارى ان ربک لا یعزب عن علمه من شیء انه هو العزیز العلام انا ذکرناه فی  
الصحیفة الحمراء من قلمی الاعلی ما یبقی به ذکره بین الاذکار و روحه بین الارواح  
ان ربک هو العزیز الفضال ... "

و نیز میفرماید قوله تعالی :  
" انا بعثنا من الخاء من بشر الناس بهذا الظهور الذى به نادى المناد الملك لله  
العزیز الحمید قد اظهرنا الاحمد الاز غندی و بعثنا المحمد الفروغی لیبشرا اهل الارض  
و السماء بهذا النور الساطع المبين انا ذکرناهما من قبل بآیات قرت بها ابصار العارفين  
" انتهى

### مطلب پنجم:

جمال قدم جل جلاله در لوح مبارک باعزاز احبای اشتهاارد میفرماید قوله تبارک و  
تعالی :

"یا سمندر علیک ثنائی اولیای الف و شین را از قبل مظلوم سلام و تکبیر  
برسان وارد شد بر ایشان آنچه که بر نفس حق وارد شد انا نأمرهم بالصبر و  
الاصطبار و ندعوا الله ان یخلصهم من شر الاشرار الذین نقضوا میثاق الله و عهده  
اولئک عباد زینوا رؤوسهم بکرة الخضراء و البیضاء و افتوا علی الذی ناحوا فی فراقه  
و كانوا ان یسألوا الله فی اللیالی و الايام لقائه لعمر الله تجسم اقوالهم و اعمالهم و عقایدهم  
و جعلهم من اصحاب السعیر " انتهى

### مطلب ششم:

ابراء ابرص و اکمه جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرماید قوله تعالی :  
"قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخرى لیتم لکم ما قال من قبل کذلک و عدتم به  
فی الألواح ان انتم من العارفين انه یقول کما قال و انفق روحه کما انفق اول مرة حبا  
لمن فی السموات و الارضین ثم اعلم بان الابن حین الذی اسلم الروح قد بکت الاشیاء  
کلها و لکن بانفاقه روحه قد استعد کلشیء کما تشهد و ترى فی الخلاق اجمعین کل  
حکیم ظهرت منه الحکمة و کل عالم فصلت منه العلوم و کل صانع ظهرت منه  
الصنایع و کل سلطان ظهرت منه القدرة کلها من تأیید روحه المتعالی المتصرف  
المنیر و نشهد بانه حین الذی اتی فی العالم تجلی علی الممكنات و به طهر کل ابرص  
عن داء الجهل و العمی و برء کل سقیم عن سقم الغفلة و الهوی و فتحت عین کل عمی

و تزکت کل نفس من لدن مقتدر قدير و في مقام تطلق البرص على كل ما يحتجب به العبد عن عرفان ربه و الذي احتجب انه ابرص و لا يذكر في ملكوت الله العزيز الحميد و انا نشهد بان من كلمة الله طهر كل ابرص و برء كل عليل وطاب كل مريض و انه لمطهر العالم طوبى لمن اقبل اليه بوجه منير ثم اعلم بان الذي صعد الى السماء قد نزل بالحق و به مرت روايح الفضل على العالم و كان ربك على ما اقول شهيد قد تعطر العالم برجوعه و ظهوره و الذين اشتغلوا بالدنيا و زخرفها لا يجدون عرف القميص و انا وجدناهم على غفلة عظيم قل ان الناقوس يصيح باسمه و الناقر يذكره و يشهد نفسه لنفسه طوبى للعارفين " انتهى

### مطلب هفتم:

صورت صلاتی که برای بر آورده شدن حاجات مشروع و مهمه از قلم اعلى نازل شده است :

در هنگام شستن دست بگويد :

" ايرب طهرنى عن سواك ثم استعدنى للقائك فى يوم ظهور جمالك و قيام نفسك ثم قدسنى عما احتجبنى عن جمالك المنير و خلصنى يا الهى لعرفان نفسك العلى العليم "

در حين شستن صورت بگويد :

" اى رب هذا وجهى اغسله كما امرتنى بهذا الماء اذا يا الهى اسئلك باسمك الذى احتجب عنه العباد الا الموحدون من بريتك بان تغسل وجهى بماء رحمتك الذى جرى عن يمين عرش عظمتك ليكون خالصا لوجهك المقدس المشرق اللميع اى رب فاحفظه عن التوجه الى غيرك و الاقبال الى الذين هم كفروا باياتك الكبرى فى ظهور نفسك العلى الاعلى باسمك الاقدس الامنع الابدع الابهى و لا تجعلنى يا الهى محروما عن لحظات اعين عنايتك و لا مأیوسا عن نفحات قدس الطافك و انك قد كنت لمن دعاك مجيبا و لمن طلب لقاك قريبا و انك انت ذو الفضل العظيم اى رب فاجعله مستضيئا فى يوم الذى تسود فيه الوجوه و مشرقا بانوار وجهك الكريم "

پس از آن خود را معطر نماید و روی بقبله بایستد و هر دو دست بدرگاه خدا بلند کند و بگوید :

" ای رب اسئلك باسمك الذى به تجليت على الممكنات و استعليت على الكائنات بانك كما عطرنتى بهذا عطرني من نفحات رضوان قدس رحمانيتك و فوحات التي تأتي بها رائحة قميص نفسك العزيز المنير لئلا يجد مني الا روائح قدس فضلك و احسانك و اكون بكلي مقبلا اليك و منقطعا عن دونك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت الكريم الرحيم اي رب يا محبوبى و مقصودى و رجائى و مالک ذاتى و نفسى فانزل حينئذ على عبدك ما ينبغى لسلطان عنايتك و اكرامك و ما يليق لبدايع فضلك و امتنانك و لا تحرمنى يا الهى عما قدرته فى سماء مشيتك و هواء ارادتك لاصفيائك الذين اختصصتهم لنفسك العزيز الجميل اي رب انا الفقير قد تمسكت بحبل عنايتك و انا الذليل قد تشبثت بخيط عزك و اجلالك و انا الضعيف قد استقربت الى خيام عز اقتدارك و خباء مجد حكومتك و سلطانك فيها انا يا الهى قمت بين يديك راجيا فضلك و ناسيا سواك و هاربا عن دونك و مقبلا الى حرم وصلك و كعبة رضائك هل لدونك من وجود لا توجه اليه او لسوائك من ظهور لا قبل اليه لا فو جمالك بل كل ذى ظهور معدوم عند ظهورات انوار قدس كبريائك و كل ذى علو مفقود لدى شئونات عز علوك و ارتفاعك فانزل يا الهى على عبدك ما يجعله غنيا عما خلق بين السموات و الارضين و انك انت ارحم الراحمين "

دستهای خود را بزیر آورده و یک قدم بسمت قبله پیش رود بایستد و بگوید :  
" ای رب تجل على فى هذا المقام ما تجليت به على الكلیم فى فاران حبك و حوريب عنايتك و سيناء عز رحمانيتك العزيز المنيع ثم انقطعنى يا الهى عن الاسماء و ملكوتها لئلا احتجب بها عن الذى خلقها بامر من عنده و انك انت على كل شىء قدير ثم اسمعنى يا الهى ندائك عن كل الاشجار كما اسمعته من سدره امرک عبدك الذى اصطفيته و ارسلته على العالمين "

یک قدم پیشتر برود و بگوید :

"ای رب تجل علی فی هذا المقام كما تجلیت علی الروح لاقوم علی ثناء نفسک و انطق بآیاتک بین عبادک الغافلین لعل بذلک يطهر قلوبهم عن الشک و الريب فی امرک الذی به انصعق کل من فی السموات و الارضین الا معدود قليل ايرب قدسنى فی ذلک المقام عن الصفات و جبروتها التی يكون حائلا بینى و بین مشاهدة انوار الذات ثم اسقنى يا الهی كأس البقاء من ایدى ذکر اسم ربى العلى الاعلى فی هذه الكرة الاخرى و انک لذو فضل عظیم ايرب أدقنى من کوثر الحیوان لاشتعل من حرارة حبک علی شأن یشتعل منى عبادک ثم اجر من فمى سلسبیل العرفان فی عرفان نفسک الرحمن لاستدل به علی بریتک الذین اضطربوا علی صراطک الواضح اللائح المستقیم "

قدم سیم را برداشته پیشتر برود بایستد و بگوید :

"ای رب تجل علی فی هذا المقام كما تجلیت علی انبیائک و اصفیائک المقربین ثم انقطعنى يا الهی عن الدنيا و الاخرة ثم ادخلنى فی جنة لقائک و فی رضوان بهائک العزیز المنیر ای رب فامح عن قلبى کل ذکر لاقوم علی ثنائک بین السموات و الارضین ای رب فاغفر جریراتى الكبرى و خطیئاتى العظمى و ما فرطت فی جنب ربى العلى الاعلى و توقفت علی صراطه الذی احاطت العالمین ايرب فالبسنى ثوب الغفران و خلع الايقان و انک قاضى حوائج الطالبین "

به سجده برود و در سجده بگوید :

" لک الحمد يا الهی علی بدائع احسانک و ظهور الطافک فی حقى بحیث علمتنى سبل عرفانک و مناہج هدايتک اذا يا الهی اسئلک بنور وجهک الذی به استضاء الممكنات و استنار الکائنات بان لا تجعلنى من الذین سمعوا ندائک و ما اجابوک و اظهرت لهم نفسک باعلى ظهورک و ابهى طلوعک و ما اطاعوک ثم اجعل لى مقعد عز فی جوار اسمک الرحمن فی رضوان الذی خلقتہ فی قطب الجنان ثم الحقنى بعبادک المقربین ثم ارزقنى کل خیر فی علمک ثم ابتعثنى يوم القيمة بین یدى مظهر نفسک المتعالى العلى القدير " انتهى

پس از آن سر از سجده بردارد و حاجت خود را از خداوند بخواهد انتهى

### مطلب هشتم:

قبل از اظهار امر :

"بسمی الذی به فتح باب العطاء علی من فی الارض و السماء ذرات کائنات شاهد و حقایق ممکنات گواه که این عبد از ظهور و اظهار امر مقصودی جز نجات عباد و اطفاء نار ضغینه و عناد نداشتته و ندارد در لیالی ندایش مرتفع و در اسحار حنینش و در ایام ضجیجش در کتب سماوی از قراری که بعضی از احزاب ذکر نموده و مینمایند حرق کتب و قتل نفوس و منع از اتحاد که سبب اعظم است از برای ترقی عباد و ارتقاء بلاد بوده ولکن در فرقان و بیان اعظم از آن مذکور و مرقوم اینمظلوم در طفولیت در کتابیکه نسبتش بمرحوم مغفور ملا باقر مجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بود بشأنیکه قلم از ذکرش عاجز اگر چه آنچه واقع شده امرالله بوده و مقصود جز قطع دابر ظالمین نبوده ولکن چون دریای عفو و فضل بیکران مشاهده میشد لذا در آن ایام از حق جل جلاله میطلبید آنچه را که سبب محبت و الفت و اتحاد کل من علی الارض بوده تا آنکه در دویم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج میداد این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات نیر اطمینان مشرق و موجود الی ان انتهى الامر الی حین الظهور اذا فرزت بما جعله الله مبدء فرح العالمین و مشرق العطاء لمن فی السموات و الارضین و بعد از قلم اعلى آنچه سبب زحمت و مشقت و اختلاف بوده بامر مبرم محتوم برداشتیم و آنچه علت اتفاق و اتحاد نازل و جاری لا ینکر فضل هذا الظهور الا کل غافل محجوب و ظالم مبعوض . الواح نازله مقدسه و لوح فدا شاهد و گواه طوبی للمنصفین و طوبی لكل صادق امین انک اذا سمعت ندائی من لوحی و رأیت ما لاح من افقه فضلا من عندی قل الهی الهی لك الحمد بما اسمعتنی ندائک و عرفتنی ما کان مکنونا فی علمک و مستورا من اعین عبادک اسئلك یا سلطان الوجود و الحاکم

على الغيب و الشهود ان توفقنى على ذكرک و خدمتک و خدمة اوليائك ثم ايدنى على استقامة لا تبدلها شئوننا خلقک و شبهات عبادک انک انت المقندر العزيز الوهاب "

### مطلب نهم:

در باره سرزمین شام در لوح ملا علی بجزستانی نازل قوله تعالى :  
" بسمى المظلوم فى ديار بارک الله ارضها و لعن اهلها فى کتب انزلها من قبل على النبیین و المرسلین " انتهى

### مطلب دهم:

در لوح ملا علی بجزستانی راجع بوراث کلیم نازل قوله تعالى :  
" ابناؤ خلیل و وراث کلیم را محض فضل و عنایت از ارض غربا بافق اعلى کشیدیم و از شمال و هم بیمین یقین راه نمودیم یا علی از حق بطلب وراث کلیم طرا را بامانت و دیانت و تقدیس و تنزیه مزین فرماید بعضی در اطراف بما ینبغى عاملند از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع و ارتقااست . انتهى

### مطلب یازدهم:

تعلیمات مبارکه و اعراض نفوس . در لوح ملا علی بجزستانی نازل قوله تعالى :  
" یا علی از ضوضای غافلین و زماجیر مشرکین محزون مباش عنقریب رایات عدل و انصاف در اطراف باسم حق مرتفع شود جمیع ملوک الیوم این طایفه را اهل فساد میدانند چه که فى الحقیقة در اوائل اعمالی از بعضی از این طایفه ظاهر که فرائص ایمان مرتعد در اموال ناس من غیر اذن تصرف مینمودند و نهب و غارت و سفک دماء را از اعمال حسنه میسر شدند حقوق هیچ حزبی از احزاب را مراعات نمینمودند و آن نفوس همچو گمان میکردند که این اعمال مقبولست مع آنکه بطراز محبت الهی مزین و بافسر انقطاع مکمل از غایت سادگی و عدم اطلاع باین اعمال مرتکب و جمیع را من عندالله میدانستند و این اعمال سبب اجتناب ناس و ضوضاء و اعراض خلق از حق شد حال ازید از سی سنه نار فساد و محاربه و نزاع و جدال در جمیع اطراف واقطار افسرده و مخمود مع ذلک هنوز در شک و ربیند سبحان



الله در الواح الهی آنچه سبب حزن است نهی شده تا چه رسد باعمالی که علت جزع و فزع ناس گردد " انتهى

### **مطلب دوازدهم:**

در تفسیر بیان مرحوم سید کاظم رشتی در خطبه کتاب شرح قصیده . در لوح ملا علی بجزستانی نازل قوله تعالی :

" الحمد لله الذى تجلى على الكائنات بالنقطة التى كانت مقدسة عن الجهات و النقاط و انها لهى التى لا يرى فيها الا الله منزل الايات و تنطق فى كل الاشياء لا اله الا هو المهيم على من فى الارضين و السموات و انها لهى التى طرزت بها الالواح فى ملكوت الانشاء و زينت جبروت الاسماء و الصفات و حكمت عن تلك النقطة فى مقام الاسماء نقطة تحت الباء البارزة عنها الهاء و اخبر عنها الكاظم بقوله الحمد لله الذى جعل ديباج كتاب الكينونة بسر البينونة بطراز النقطة البارزة عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لا انشقاق و انه قد اراد من النقطة الباء و انها اذا اتصلت بالهاء ظهر الاسم الاعظم الذى به ارتعدت فرائص الامم و تزلزل من فى العالم و به انصعق من فى السموات و الارض الا من شاء الله مظهر البيئات و انه لمكلم موسى من الشجرة فى السيناء و ينطق من افقه الابهى ظاهرا باهرا انه لا اله الا انا المقدس عن الاذكار "

انتهى

### **مطلب سیزدهم:**

راجع بکتاب مبارک ایقان در لوح بجزستانی ملا علی میفرماید قوله تعالی :  
" اینکه درباره کتاب مبارک ایقان مرقوم داشتند این سنه و سنه قبل حسب الامر مجدد در حضور عرض شد و بطراز بدیع مزین انشاءالله یک جلد از آن ارسال میشود تا طالبین و مقبلین از روی آن بنویسند اگر چه کل ما ظهر من عنده هو حق لا ریب فيه و لکن از آنچه نازل شد همان نسخه اول باطراف رفت من غیر ملاحظه "

انتهى